



قدرتمندترین رقبای خانواده در دنیای مدرن چیست؟

دنیای مدرن و تغییر سبک زندگی موجب زوال خانواده و بروز بحران‌های متعدد شده است و در این میان عواملی همچون رسانه، مهد کودک و غیره به عنوان مهم‌ترین رقبای خانواده به شمار می‌روند.

دنیای مدرن و تغییر سبک زندگی موجب زوال خانواده و بروز بحران‌های متعدد شده است و در این میان عواملی همچون رسانه، مهد کودک و غیره به عنوان مهم‌ترین رقبای خانواده به شمار می‌روند.

خبرگزاری مهر - گروه جامعه - غلامرضا ترابی: در عصر سنت مهم‌ترین نهاد شکل دهنده به هویت افراد خانواده بود که وظیفه اجتماعی کردن آنها و آماده سازی شأن برای پذیرش نقش در جامعه بر عهده این نهاد بود. خانواده نهادی بود که بر خلاف امروز، چندین وظیفه و کارکرد اساسی داشت. خانواده در شکل قدیمی آن علاوه بر ارضای نیازهای طبیعی بشر و تداوم جایگزینی نسل‌ها، وظیفه تربیت و آموزش کودکان و یاد دادن مهارت‌های اجتماعی لازم به آنان، کارکرد اقتصادی و تأمین نیازهای ابتدایی افراد، ایجاد فضای صمیمی و عاطفی میان افراد به عنوان یکی از مهم‌ترین نیازهای زندگی و تأمین آرامش روحی آنان، حمایت از افراد در برابر مسائل و مشکلات جامعه و از همه مهم‌تر هویت بخشیدن به فرد در تقابل با افراد دیگر جامعه را نیز بر عهده داشت و می‌توان گفت خانواده در گذشته مهم‌ترین نهاد اجتماعی بود که جامعه برای بقا خود به وجود آن نیاز مبرم داشت.

فردگرایی و زوال خانواده

اما در عصر حاضر با ظهور فردگرایی و اهمیت یافتن حقوق فردی انسان‌ها، افراد بیش از هر چیزی گرایش به کسب فردیت خود دارند و دیگر هویت جمعی و خانوادگی آنها موضوعیتی ندارد. به بیان دیگر گفتمان فرد گرایی در عصر مدرن باعث شده که افراد به جای اینکه خود را متناسب به پایگاه انتسابی خود کنند ترجیح دهند منزلت اکتسابی خود را برای دیگران ارائه کنند و خود را جدای از تبار و نسب و خانواده، در جامعه معرفی کنند.

در چنین جامعه ای بنیان‌های خانواده به شدت سست و بی اساس خواهد شد زیرا تمایل افراد به جدا شدن از خانواده در همان سنین ابتدای جوانی شکل می‌گیرد و افراد هر چه زودتر به دنبال هویتی مستقل از خانواده خود می‌گردند. از سوی دیگر تلاش‌های عده ای از فمینیست‌ها و فعالان حقوق زن در غرب در جهت زیر سوال بردن خانواده به عنوان نهادی که ارزش‌های جامعه مردسالار را در تربیت فرزندان و نسل آینده جامعه درونی کرده و به بازتولید نظم مرد سالار قوت می‌بخشد، باعث شد که خانواده بیش از پیش مورد بی توجهی و انکار قرار گیرد. لذا در جهان امروز کمتر به خانواده اهمیت نهاده می‌شود و نه تنها افراد بر لزوم حمایت از خانواده تشویق نمی‌شوند بلکه حتی از سوی بسیاری از اندیشمندان و سیاستمداران به نفی خانواده نیز ترغیب می‌شوند.

نتیجه منطقی این فرایند در دنیای متجدد (به ویژه در دنیای غرب) زوال خانواده است و دیگر کمتر کسی حاضر به تشکیل خانواده می‌باشد زیرا در نگاه آنها خانواده به مثابه زندانی است که با قرار دادن تعهدات و الزامات بیپوده بر دوش افراد، مانع تمتع آنان از لذت‌های زندگی می‌گردد.

به نظر می‌رسد در تدوین سیاست‌ها باید برای نفوذ چنین فرهنگی نیز تدابیری اندیشید.

پیامدهای زوال خانواده

دنیای مدرن به دلیل از بین بردن خانواده به بحران‌های عظیمی گرفتار است که یکی از این بحران‌ها فساد و انحطاط اخلاقی بوده که این به دلیل ارضا نشدن نیازهای عاطفی و احساسی افرادی است که در بیرون از محیط خانواده و به دور از روابط گرم و محبت آمیز آن رشد کرده‌اند. افرادی که در بیرون از خانواده جامعه پذیر شده‌اند ارزش‌های اخلاقی در آنها به طور کامل درونی نشده و لذا به انحطاط کشیده می‌شوند.

یکی دیگر از این بحران‌هایی که دنیای مدرن با آن دست به گریبان است بحران معنا و هویت است. بشری که از کودکی نه کسی را پدر صدا زده و نه مادری را در کنار خود دیده است اکنون که غرق در نعمت‌های مادی شده و سرگرم لذت‌ها و زرق و برق دنیا گشته است خلاء بزرگ بی‌هویتی را بیش از پیش احساس می‌کند. با نگاهی به آمار جرایم ناشی از بحران هویت در میان افراد جوامع مدرن این ادعا بیشتر بروز و نمود پیدا می‌کند.

این روند جهانی زوال خانواده چندسالی است که جامعه ایران را نیز تحت تأثیر خود قرار داده است. جامعه ایران با عقبه سنتی و دینی خود یک جامعه ی خانواده گرا بود. اما چندسالی است که روند مدرنیته و فردگرایی در این کشور تبدیل به گفتمانی پرنرنگ گردیده و به تبع آن از تسلط گفتمان خانواده گرایی در جامعه کاسته شده است.

رقبای قدرتمند خانواده در دنیای مدرن

در جامعه ایرانی مانند جوامع غربی رقبای متعددی برای خانواده وجود دارند که باعث کمرنگ شدن و از دست رفتن کارکردهای خانواده و زوال آن می گردند. برخی از مهمترین این رقبا در ادامه مورد اشاره قرار گرفته است.

نظام تربیت رسمی

یکی از مهمترین کارکردهای خانواده در جوامع سنتی گذشته، جامعه پذیری و تربیت فرزندان بود که امروزه این کارکرد خانواده به دلیل وجود رقبای قدرتمند در این زمینه مورد تهدید واقع شده است. یکی از این رقبای قدرتمند، نظام تربیت رسمی و علی الخصوص نظام آموزش و پرورش و مدارس هستند. امروزه نهاد خانواده و نظام آموزش و پرورش در مقابل یکدیگر صف آرایی کرده و فعالیت های یکدیگر را خنثی می کنند. یعنی این دو نهاد به مبارزه علنی و با پنهان با یکدیگر برخاسته اند. در چنین حالتی هم سرمایه گذاری های خانواده توسط نهاد آموزش و پرورش تضعیف شده و در مواقعی از بین رفته و هم سرمایه گذاری های مدرسه بر روی دانش آموزان نیز توسط خانواده تقلیل پیدا کرده و در مواقعی محو شده است. در نهایت دانش آموز در مقابل دو نهاد متضاد قرار گرفته که رشد و بالندگی واقعی خود را نمی تواند دارا باشد.

رسانه

یکی دیگر از این رقبای قدرتمند خانواده که کارکردهای این نهاد را مورد تهدید قرار داده است، رسانه های دیداری و شنیداری اعم از تلویزیون، ماهواره، اینترنت، مطبوعات، بازی های رایانه ای و... می باشند. امروزه رسانه های تصویری و علی الخصوص تلویزیون و بازی های رایانه ای، حضور پرنرنگ تری را نسبت به والدین در زندگی کودکان دارند و آنها را با ارزش ها و منویات خود جامعه پذیر نموده و تربیت می کنند. «نقش رسانه ها در گسترش و ترویج فرهنگ برخاسته از تحولات مدرنیسم، غیر قابل انکار است. رسانه های دیداری و شنیداری با بازتولید پیام های فرهنگ و سبک زندگی دنیای مدرن، در جهت دهی روند تحولات خانواده سهم مؤثری ایفا می نمایند.»

از جمله این رسانه ها، تلویزیون است که می توان گفت تنها رسانه ای است که اکثریت قریب به اتفاق افراد جامعه به آن دسترسی داشته و مخاطب آن هستند. در کشور ایران نیز پربازدیدترین و پرمخاطب ترین رسانه ای که اکثریت قریب به اتفاق مردم و افراد جامعه به آن دسترسی دارند تلویزیون است که نقش بسزایی در فرهنگ سازی و ایجاد گفتمان در میان مخاطبان خود ایفا می کند. تلویزیون با تولید برنامه های مختلف از جمله سریال های خانوادگی و اجتماعی به ارائه الگوهای خانوادگی متفاوت پرداخته و به صورت کاملاً غیر مستقیم و ناخودآگاه، ذهنیت افراد جامعه را به سمت الگوهای ارائه شده سوق می دهد. به همین دلیل رسانه ملی ایران را می توان تأثیر گذارترین و با نفوذترین رقیب خانواده در داخل کشور معرفی کرد.

مشاهده روند تغییر و تحولات در سبک زندگی و ساختار خانواده های ایرانی و نیز کمرنگ شدن نقش و تأثیر این نهاد در فرایند جامعه پذیری افراد، نشان از نفوذ و تأثیر الگوهای مدرن از خانواده در جامعه ایرانی می باشد که توسط رسانه های مختلف از جمله تلویزیون ارائه و تأیید می گردند. به طور کلی روند تولیدات و سریال های رسانه ملی در دهه اخیر در جهت تقویت سبک زندگی اسلامی و ایرانی از خانواده نبوده و تصویر ارائه شده از خانواده ایرانی دچار معضلاتی چون شکاف نسلی، سبک زندگی مصرفی و مدرن، غلبه ارزش های سکولار و غیر دینی، هسته ای شدن خانواده و خروج از مدل خانواده گسترده و تعاملات محدود فامیلی و خانوادگی، کم رنگ شدن ارزش های سنتی و دینی، ضعف و عدم تدبیر والدین در تربیت و پرورش فرزندان، فرزند سالاری و عدم توجه و احترام به جایگاه والدین و بزرگترها، تضعیف جایگاه مرد در ساختار قدرت خانواده و تأکید بر مدیریت دوگانه و در عرض هم زن و مرد در خانه و مواردی از این قبیل است.

مهذکودک

یکی از کارکردهای خانواده نگهداری و مراقبت از فرزندان است و خانواده های سنتی در گذشته با محوریت مادر خانه مسئول مستقیم رسیدگی به نیازهای زیستی فرزندان خویش بودند. در الگوی اسلامی از خانواده نیز مراقبت خانوادگی بر مراقبت غیرخانوادگی و مراقبت مادرانه بر مراقبت به وسیله ی غیرمادر ترجیح داده شده است. از نظر اسلام، در شرایط عادی مطلوب

نیست که شیوه های مراقبت نهادی جایگزین مراقبت خانوادگی شوند، زیرا هیچ نهاد یا مؤسسه ای حتی در بهترین شرایط قادر نیست آن فضای ارتباط عاطفی را که در خانواده بین والدین و فرزندان می تواند شکل بگیرد، پدید آورد.

اغلب کارشناسان معتقدند برای تربیت کارآمد یک کودک، حضور مداوم یک یا دو بزرگ سالی که به کودک عشق ورزیده و او را درک و حمایت کنند و انگیزه های کافی و راهنمایی های لازم را در انجام کارها به او بدهند اصلی ضروری به شمار می رود اما امروزه با گسترش روحیه فردگرایی و تمایل زنان به اشتغال بیرون از خانه، پدیده «مهدکودک» روز به روز فراگیرتر می شود و خانواده ها دیگر کارکرد مراقبت و نگهداری فرزند خویش را به این مهدهای کودک تفویض کرده اند.

هم اکنون حلقه مفقوده حل بحران های فردی و اجتماعی دنیای مدرن به اذعان کارشناسان و اندیشمندان دنیای غرب بازگشت به خانواده و خانواده محوری است. غربی ها که بحران معنا را در زندگی خود احساس می کنند به این حقیقت رسیده اند که کلید رهایی از این جهنم خود ساخته، آرامشی است که در زیر سایه کانون گرم و صمیمی خانواده حاصل می شود. جامعه ای که خانواده محور همه فعالیت های آن قرار بگیرد و افراد آن جامعه آرامش و اتکاء عاطفی مورد نیاز خود که تنها در چارچوب خانواده ای صمیمی تأمین می شود را به دست بیاورند به هیچ وجه دچار انحطاط و بحران معنا نخواهد شد.

در جهان متکثر امروز تنها خانواده است که می تواند به روح سرگردان انسان ها تسلی بخشیده و انرژی های زائد افراد را که در جامعه هدر می رود به صورت متمرکز و هدفمند در یک مسیر هدایت کند. لذا به نظر می رسد امروزه باید سیاست های دولت ها و نیز تلاش عامه مردم در جهت تقویت نهاد خانواده و تاکید بر آن به عنوان محور همه برنامه ریزی ها و فعالیت های خرد و کلان جامعه باشد.